

به نام پروردگاریکتاب

رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی

احمد پاکتچی

آزیتا افراشی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۳۹۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۸۳۱۷۱۹۲

رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی

مؤلفان: احمد پاکتیچی و آریتا افراشی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

ویراستار ادبی: اصغر اسمعیلی

نمونه‌خوان: کامیار جولایی

صفحه‌آرا: نسترن حاجی‌زاده سابق و مهدیه دین‌پناه

مسئول فنی: عرفان بهار دوست و ربابه ابوطالبی

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آوای خاور

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: پاکتیچی، احمد. ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی / احمد پاکتیچی، آریتا افراشی؛ ویراستار ادبی اصغر اسمعیلی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۱۴ ص.

شابک: 978-622-6304-85-6

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: قرآن -- واژه‌شناسی

موضوع: Lexicology --* Qur'an

موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت

موضوع: Qur'an - Surveys

شناسه افزوده: افراشی، آریتا، ۱۳۵۱ -

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: BP۸۲/۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۱۵۳۴۶

وضعیت رکورد: فیبا

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۷	راهنمای آواها
۹	مقدمه
۱۴	کلیات
۱۴	الف. مفاهیم کلیدی
۱۵	معنا
۱۵	معناشناسی
۱۶	مطالعات قرآنی
۱۶	رویکرد
۱۸	ب. مروری بر پیشینه
۲۰	ج. مشروعیت و پیش فرض‌ها
۲۴	د. جایگاه اثر حاضر در جغرافیای دانش
	فصل اول: معناشناسی واژگانی
۲۷	۱.۱ مقدمه
۳۲	۲.۱ مفاهیم کلیدی
۳۲	۱.۲.۱ دلالت زبانی
۳۴	۲.۲.۱ دانش زبانی، دانش دائرةالمعارفی و دانش بافتی
۳۹	۳.۲.۱ اقسام معنا
۴۵	۴.۲.۱ تعریف
۴۶	۵.۲.۱ مؤلفه معنایی
۴۸	۶.۲.۱ واژه
۵۱	۷.۲.۱ روابط واژگانی
	فصل دوم: معناشناسی تاریخی
۸۳	۱.۲ مقدمات مطالعه تاریخی معنا

۴ رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی

۸۳	۱.۱.۲ مفاهیم کلیدی
۸۹	۲.۱.۲ مراحل تحوّل زبان عربی
۹۳	۳.۱.۲ صرف تاریخی و معناشناسی
۹۷	۴.۱.۲ پیشینه معناشناسی تاریخی
۱۰۰	۲.۲ دگرگونی‌های لفظ‌محور
۱۰۰	۱.۲.۲ پدیدآمدن هم‌نامی (اشتراک لفظی)
۱۰۴	۲.۲.۲ پدیدآمدن هم‌معنایی
۱۱۱	۳.۲.۲ پدیده وام‌گیری
۱۱۵	۳.۲ دگرگونی معنا درون شبکه
۱۱۶	۱.۳.۲ دگرگونی دامنه‌ای
۱۱۸	۲.۳.۲ دگرگونی انتقالی
۱۲۱	۳.۳.۲ دگرگونی در بار ارتباطی

فصل سوم: معناشناسی شناختی

۱۲۷	۱.۳ مقدمه
۱۲۹	۲.۳ مقوله‌بندی
۱۳۴	۳.۳ طرح‌واره تصویری
۱۴۱	۴.۳ استعاره مفهومی
۱۵۰	۵.۳ مجاز مفهومی

فصل چهارم: معناشناسی فرهنگی

۱۵۷	۱.۴ مقدمه
۱۵۸	۲.۴ مباحث پیشینی در مطالعه فرهنگی معنا
۱۵۹	۱.۲.۴ رویکرد نظری به فرهنگ و معنا
۱۶۶	۲.۲.۴ پیشینه معناشناسی فرهنگی
۱۷۰	۳.۴ پیوندهای فرهنگی و طبقه‌بندی
۱۷۵	۴.۴ فرهنگ و ارزش‌گذاری
۱۷۷	۱.۴.۴ مقوله‌سازی ارزشی
۱۷۹	۲.۴.۴ نشان‌گذاری ارزشی
۱۸۲	۵.۴ معنا و تنوع کارکردهای اجتماعی

۱۹۳	منابع
۲۱۱	نمایه

پیشگفتار

وارد شدن دانش نوین معناشناسی به عرصه مطالعات قرآنی، به آثار خاورشناسان بازمی‌گردد و طلایه‌دار آن توشیهیکو ایزوتسو دانشمند ژاپنی است که در دو اثر ارزشمند خود، مفاهیم دینی - اخلاقی در قرآن کریم (۱۹۵۹م) و خدا و انسان در قرآن کریم (۱۹۶۴م) به شیوه‌ای نظام‌مند از دانش معناشناسی در فهم مضامین قرآنی بهره گرفت و در طول دهه‌های بعد، روش او با استقبال گسترده‌ای از سوی قرآن‌پژوهان خاورشناس و مسلمان روبه‌رو شد. این پیوند به‌گونه‌ای است که برای قرآن‌پژوهان معناشناسی با نام ایزوتسو شناخته می‌شود. در حالی که حدود شصت سال از تألیف آثار یاد شده می‌گذرد و ایزوتسو در کارش، از بدنه‌ای از دانش معناشناسی استفاده کرده که محصول فاصله بین دو جنگ جهانی است و امروزه ضرورت به‌روزرسانی دانش معناشناسی در مطالعات قرآنی احساس می‌گردد. بسیار اندکاند پژوهشگرانی که در مسیر تنوع‌بخشی به الگوها یا در مسیر عمق‌بخشی یا به‌روزرسانی همان الگوی ایزوتسو قلم زده باشند و این در حالی است که دانش زبان‌شناسی به‌طور کلی و شاخه معناشناسی آن، در این شصت سال، تحولاتی بنیادین به خود دیده است.

گفتنی است در فضای مطالعات قرآنی، در دهه‌های اخیر نیاز به بازخوانی قرآن روزافزون بوده و در همین مسیر، نیاز به دانش معناشناسی به‌عنوان ابزار این بازخوانی، به‌خوبی احساس شده است و وجود صدها اثر قرآنی با رویکرد معناشناسی بهترین گواه بر این استقبال است. همچنین در بازنگری صورت‌گرفته در سرفصل‌های رشته علوم قرآنی و حدیث از سوی مرکز توسعه آموزش و پژوهش عالی قرآنی وزارت عتف و برنامه تجمیعی ارائه شده به دانشگاه‌ها نیز معناشناسی قرآن در شمار عناوین الزامی و مشترک رشته در سراسر کشور است و این امر جایگاه علم معناشناسی را بیش از پیش در فضای آموزش عالی قرآنی اهمیت بخشیده است؛ البته باید توجه داشت که هنوز منبع مناسبی که دانش معناشناسی را از نگاه زبان‌شناسانه به پژوهشگران قرآنی معرفی

کند و به جریان‌ها و رویکردهای مختلف آن پردازد و بین عرصه نظری و کاربردی الفتی برقرار سازد، خالی است.

کتاب حاضر که از سوی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری و انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی به چاپ می‌رسد به‌منظور پر کردن این خلأ، کوششی فشرده و در عین حال کاربردی است؛ مؤلفان بر آن بوده‌اند که از سویی رویکردهای مختلف معناشناسی به‌کار گرفته شده در مطالعات قرآنی را با سابقه و مروری بر محتوای آن معرفی کنند و از سوی دیگر با مثال‌های قرآنی، مباحث نظری را برای مخاطبان ملموس سازند. در این کتاب، چهار رویکرد مهم معناشناسی - شامل معناشناسی واژگانی، تاریخی، شناختی و فرهنگی - انتخاب شده‌اند که در عمل، چه به‌طور گسترده و چه به‌طور محدود در مطالعات قرآنی در دهه‌های اخیر به‌کار بسته شده‌اند. امید است که گام بعدی مؤلفان، ارائه اثری دیگر باشد که در آن رویکردهای جدید و کمتر شناخته‌شده در مطالعات قرآنی همچنان با نگاهی به کاربرد، به علاقه‌مندان معرفی شود.

منطق حاکم بر کتاب حاضر، به‌طور عامدانه زبان‌شناسانه است. این اثر هم از نظر نظام اصطلاحات و هم از نظر نثر، به‌گونه‌ای تدوین شده است که افزون بر مطالعات قرآنی، بتواند با دانشجویان و پژوهشگران رشته‌های زبان‌شناسی، ادبیات فارسی و ادبیات عرب ارتباط برقرار کند و پژوهشگران این رشته‌ها را که به‌خصوص در دو دهه اخیر به مطالعات قرآنی توجهی ویژه نشان داده‌اند، در بهتر پیمودن این مسیر یاری رساند.

در پایان لازم است از همه همکارانی که در انتشار این اثر به ما یاری رساندند، به‌خصوص آقای دکتر اصغر اسماعیلی که ویرایش ادبی کتاب را بر عهده داشتند، آقای دکتر کامیار جولایی که تنظیم جداول و نمایه‌ها و نمونه‌خوانی و بازبینی برخی مباحث زبان‌شناسی را بر عهده داشتند و خانم نسترن حاجی‌زاده سابق که صفحه‌آرایی را به انجام رسانیدند و خانم ربابه ابوطالبی که طراح جلد و ناظر چاپ بودند، سپاس و تشکر نماییم.

احمد پاکتچی / آزیتا افراشی

راهنمای آواها^۱

همخوان‌ها، نیم‌واکه‌ها و همخوان‌های هجایی زبان‌های سامی و حامی (برگرفته از اورل و استولبوا ۱۹۹۵: XVI)

همخوان‌ها			
انسایشی	سایشی	انسدادی	
	f	p b	لبی
	s	dt t̥	دندانی
č			پس‌لثوی
	š		کناری
		gk k̥	نرم‌کامی
	ħ	q	پسا نرم‌کامی
	ʕħ		حلقی
	h	ʔ	حنجره‌ای
نیم‌واکه‌ها			
y		w	
همخوان‌های هجایی			
r	l	n	m

۱. (زیرنویس شود): جدول‌های فوق فقط نشانه‌هایی را نشان می‌دهند که نگارندگان در مثال‌های خود به‌کار برده‌اند.

۸ رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی

واکه‌های زبان‌های سامی و حامی (برگرفته از اورل و استولبووا، ۱۹۹۵: XXI)

واکه‌ها		
پیشین	پسین	
i ü	u	بسته
e	o	نیمه بسته
a		باز

جدول همخوان‌های واژه‌های ایرانی

همخوان‌ها						
چاکنایی	نرمکامی	پس لثوی	لثوی	دندانی	لیبی	
	k g			d t	p	انسدادی
			n			خیشومی
			r			زنشی
h	x	š		θ		سایشی
		č				انسایشی

جدول واکه‌های واژه‌های ایرانی^۱

واکه‌ها		
پیشین	پسین	
i	u	بسته
e	o	نیمه بسته
a	ɑ	باز

۱. علامت خط تیره در بالای هریک از این واکه‌ها در متن نشان دهنده آن است که واکه مورد نظر به صورت کشیده ادا می‌گردد. برای نمونه: واکه‌های ē و āدر واژه فارسی میانه pērāhan

مقدمه

نزدیک به هزار و سیصد سال پیش، اندیشمندانی پیشتاز در مطالعات زبانی جهان اسلام، دست به تألیف کتبی در «معانی قرآن» زدند و نخستین گام‌ها را در مسیر حوزه‌ای از دانش برداشتند که وظیفه سترگ پرده برداشتن از ظرایف معانی قرآن کریم را از خلال مطالعات زبانی برعهده گرفته بود. تصادفی نیست که این پیش‌گامان، پایه‌گذاران دو مکتب مهم زبان‌پژوهی در سنت اسلامی، یعنی مکتب بصره و کوفه بودند. منابع تاریخی موجود، نام یونس بن حبيب ضَبِّي (د ۱۸۲ق.) مهم‌ترین استاد سیبویه، و محمد بن ابی‌ساره رُوَاسِي (اواسط سده دوم) مهم‌ترین استاد کسایی، همتای کوفی سیبویه را نخستین کسانی معرفی می‌کنند که آثاری در این حوزه با نام «معانی القرآن» پدید آوردند.^۱ طی چندین قرن، نگارش این‌گونه آثار روی به کمال نهاد؛ کتاب‌های بسیاری در این‌باره نوشته شد که تنها برخی از آنها، مانند آثار فراء و اخفش و نحاس، به دست ما رسیده است.

نیاز به توضیح ندارد که آن کتب «معانی القرآن» از آنچه امروز با عنوان معناشناسی شناخته می‌شود، بسیار متفاوت‌اند، ولی نباید از نظر دور داشت که آن آثار و موضوعی که کتاب حاضر به دنبال سامان‌دهی بدان است، یک وجه مشترک دارند و آن فهم معانی قرآن کریم از خلال کاوش در زبان و سازوکارهای تولید معنا در زبان است. البته اثر پیش‌رو نمی‌خواهد مستقیماً به معانی قرآن بپردازد و همچون کتب یادشده، سوره به سوره آن را مورد مذاقه قرار دهد؛ بلکه به دنبال مدون‌ساختن اصول و مبانی کلی حاکم بر معناشناسی قرآن کریم است.

از سده‌های آغازین اسلام تا امروز، گروه‌های متفاوتی از عالمان، و در میان آنها اندیشمندان حوزه زبان که در قالب اصطلاحات این سنت مطالعه، نحوی و لغوی و ادیب خوانده می‌شدند، برای تبیین معانی و تفسیر زبانی قرآن کریم کوشش بسیاری

۱. برای آثار یاد شده، نک: ابن‌ندیم ۱۳۵۰: ۳۷، ۴۸، ۷۱؛ برای تحلیل، نک: پاکتچی ۱۳۹۲ الف: ۹۶-۹۷.

مبذول داشته‌اند؛ اما به دو دلیل مهم، در عصر حاضر، مطالعات انجام شده ناکافی و بهره‌گیری از الگوهای مطالعاتی جدید و روش‌های تازه در این‌باره گریزناپذیر شده است؛ نیازهای جدیدی پدید آمده است و ابزارهای نوینی برای مطالعهٔ زبان شکل گرفته است و برآیند این دو امر، پس از قرن‌ها آرامش، و گاه حتی رکود، مطالعات زبان‌شناسی در معانی قرآن را با انگیزشی پرتوان همراه ساخته است.

جوامع مسلمان در رویارویی با مدرنیته و پیامدهای آن، از جمله پیدایش علوم جدید، پدیدهٔ ملت - دولت و تشکلهای جدید اجتماعی، نظام‌های جدید سیاسی، اقتصاد جدید و ابعاد دیگر آن، با چالشی جدی روبه‌رو هستند و ناچارند موقعیت خود را در این میان بازتعریف کنند، سهمی در عرصهٔ فرهنگ جهانی ایفا کنند و سخنی درخور برای گفتن داشته باشند. بازخوانی قرآن کریم و کوشش برای استخراج معانی دقیق‌تر از آن و یافتن پاسخ برای بسیاری از پرسش‌های اصلی مربوط به زیستن در عصر حاضر، چالشی جدی در فضای اندیشه‌ورزی دینی است؛ چالشی که فراتر از ایران در جایگاه کشوری با حکومت اسلامی، مسئله‌ای مشترک برای جهان اسلام است؛ هرچند در ایران، این ضرورت، به مراتب بیشتر احساس می‌شود. فضاهای فکری ایجادشده در سال‌های اخیر با عناوینی چون علوم انسانی بومی، علوم انسانی اسلامی یا علوم انسانی قرآن‌بنیان با همهٔ مسائل و چالش‌ها در سطح فلسفی و کاربردی، یک چالش زبانی و متنی نیز دارند که معناشناسی می‌تواند به آن بپردازد.

پیش از این، به این موضوع اشاره شد که ابزارهای جدیدی برای مطالعهٔ زبان فراهم آمده است. در حقیقت در حیطهٔ مطالعهٔ زبان، پس از فردینان دوسوسور^۱ (۱۸۵۷-۱۹۱۳م) و شکل‌گیری آنچه علم زبان‌شناسی خوانده می‌شود، دانش زبان تحولاتی بنیادین به خود دیده که آن را از تمام گذشته‌اش متمایز کرده است. زبان‌شناسی در قرن گذشته، دستاوردهای چشمگیر و توسعه‌ای شگرف داشته و زمینه‌های یاری‌رسانی به بسیاری از حوزه‌های میان‌رشته‌ای در آن فراهم آمده است. یکی از حوزه‌های این دانش که به سرعت در حال رشد و گسترش است، معناشناسی است که به اعتبار موضوع مورد مطالعهٔ آن، یعنی سازوکار تولید معنا در زبان، می‌تواند برای مذاقه در معانی قرآن کریم راهگشا باشد.

1. F. de Saussure

استفاده از معناشناسی در مطالعات قرآنی و فهم معانی قرآن صرفاً یک آرمان نیست، بلکه از حدود نیم قرن پیش، عملاً به کار گرفته شده است و کارایی معناشناسی در حیطه مطالعات قرآنی مورد سنجش قرار گرفته است. با اطمینان می توان گفت آغازگر این راه توشیهیکو ایزوتسو^۱، اندیشمند ژاپنی است که با تألیف آثاری در موضوعات مختلف، با استفاده از معناشناسی کوشید به کاوش در معانی قرآن پردازد و روشی را پدید آورد که تا امروز از سوی پژوهشگران مختلف با قوت ادامه دارد.

البته باید گفت با وجود آنکه مطالعات معناشناختی قرآن کریم از حدود نیم قرن پیش رواج یافته است، نه ایزوتسو در مقام آغازگر این راه و نه افراد پس از وی، به معرفی مبانی و روش شناسی آن به گونه ای که ضروری است پرداخته اند و در این باره خلاً واضحی دیده می شود. نفس این موضوع که برای پژوهشگران قرآنی، معناشناسی به مثابه شاخه ای از زبان شناسی، حوزه ای از دانش است که در نظام آموزشی علوم قرآنی جای ندارد، این ضرورت را ایجاد می کند که گروهی متخصص در زبان شناسی و آشنا با مطالعات قرآنی، این روش ها را به شیوه ای بنیادی و تعلیمی، در اختیار کاربران و پژوهشگران قرآنی قرار دهند.

همان گونه که گفته شد، نیاز روزافزون به بهره گیری از قرآن کریم در حوزه های مختلف معرفت بشری (علوم قرآن بنیان)، نیازمند توسعه روش های استنباط از قرآن و دریافت آموزه های متعالی آن است. بی تردید معناشناسی یکی از کارآمدترین علوم است که این روش ها را در اختیار پژوهشگران قرار می دهد. در همین مسیر، آشنا کردن پژوهشگران قرآنی با الگوهای معناشناسی به زبانی روشن و درعین حال کاملاً علمی و تخصصی، در حکم یک ضرورت مطرح است و سامان دهی مفهومی و روش شناختی به کاربرد معناشناسی در مطالعات قرآنی امری حائز اهمیت است.

در ارتباط با بخشی از پژوهش حاضر که به سودمندی آن برای زبان شناسان بازمی گردد، باید این نکته را در نظر داشته باشیم که سال هاست زبان شناسان مسلمان از ایران و دیگر کشورها به مباحث معناشناسی در قرآن می پردازند و آثار بسیار ارزشمندی را در این حوزه پدید آورده اند، ولی هنوز خلاً مشهودی در خصوص استفاده از ذخایر قرآن کریم برای توسعه معناشناسی دیده می شود که رفع آن یک ضرورت است.

بومی‌سازی یکی از اهداف اصلی‌ای است که در این اثر دنبال می‌شود. بی‌تردید بومی‌سازی به معنای دور افکندن دانش جهانی و پی‌نهادن یک دانش معناشناسی از نو در فضایی بومی نیست. به همان اندازه که کشف کردن پدیده‌ای که پیش‌تر کشف شده است، از نظر اندیشمندان باطل است، نام جدید نهادن بر پدیده‌ها و مفهومی‌هایی که از قبل شناخته شده هستند و نامی دارند، نیز پسندیده نیست و نمی‌تواند گامی به پیش تلقی گردد. حضور ما در عرصه دانش جهانی و ایفای سهم خود در گسترش علم، آنگاه ممکن است که وقتی در عرصه بین‌المللی سخن می‌گوییم، به زبان و در چارچوب اصطلاحات و روش‌هایی سخن بگوییم که برای مخاطبان قابل فهم باشد و بتوانیم محتوایی را که گوهری ارزشمند و برآمده از فرهنگ ما است، روشن، دقیق و با اثرگذاری بیان کنیم.

درک مؤلفان اثر حاضر از بومی‌سازی، توجه به نیازهای بومی، توجه به ذخایر و میراث فرهنگی و توجه به بستر دانش و معرفت سنت اسلامی است. اختصاص کتاب حاضر به معناشناسی قرآن کریم، نشان‌دهنده رویکردی کاملاً بوم‌گرا در این حوزه مطالعه است و براساس آنچه در سطور پیش گفته شد، پاسخ‌دادن به یک نیاز مبرم جامعه علمی، اندیشه تألیف این اثر بوده است. در مسیر توجه به ذخایر و میراث فرهنگی، کوشش شده است مورد به مورد، به آثار تفسیری و لغوی و ترجمه‌های قرآن کریم و در موارد لزوم، به طیف‌های دیگری از منابع مانند حدیث رجوع شود و مضامین آن‌ها در گفت‌وگو با مباحث معناشناسی ملاحظه شود؛ بدون آنکه منجر به درآمیختن مسئولیت علوم گردد.

این رجوع به ذخایر در برگ‌برگ کتاب حاضر دیده می‌شود و نگاهی به فهرست منابع پایانی نیز به روشنی نشان می‌دهد که کوشش شده است تا تناسب قابل قبولی میان منابع سنتی بومی و منابع جدید معناشناسی برقرار گردد.

مؤلفان این اثر، به مبانی معرفتی و اصول اعتقادی اسلامی کاملاً توجه داشته‌اند و نهایت تلاش خود را در این باره مبذول کرده‌اند تا گسترش مباحث در چارچوب آن مبانی و اصول باشد و در این باره، نه تنها هم‌سازی و هم‌خوانی را مدنظر داشته‌اند، بلکه باور داشته‌اند که از این رهگذر می‌توان به دستاوردی زایا و برآیندی دانش‌محور رسید.

اثر حاضر به دنبال معرفی رویکردهای به روز و کارآمد معناشناسی در مطالعات قرآنی است و کوشش می‌کند تا در این فرایند بومی‌سازی رویکردها و مفاهیم معناشناختی، به همان اندازه که از دستاوردهای معناشناسی در فهم معانی قرآن کریم استفاده می‌کند، از سرچشمه قرآن کریم در رشد معناشناسی نیز بهره جوید.

جنبه دیگر مطالعه حاضر، برجسته‌سازی آن دستاوردهایی است که مطالعه معناشناسی قرآن برای توسعه دانش معناشناسی در پی دارد. قرآن کریم در جایگاه یک متن مقدس از سرچشمه وحی و نه یک متن عادی، دارای سازه‌های پیچیده متنی و معناسازی‌هایی خاص است که با توجه به مشخصات ویژه و منحصر به فرد این متن و گوینده آن، خداوند بزرگ، افق‌های مختلفی را برای بسط الگوهای معناشناسی به وجود می‌آورد؛ بنابراین هدف نگارندگان این اثر، بیش از بومی‌سازی است و چنین می‌پندارند که تلاش بیشتر در معناشناسی قرآن کریم، به سبب ویژگی‌های ممتاز ساختار معنایی این متن مقدس، به دانش معناشناسی رشد می‌دهد و مطالعه متن قرآن کریم به توسعه دانش معناشناسی می‌انجامد.

این باور پیش از آغاز نگارش این اثر وجود داشت، اما آنچه اکنون در پیش‌رو قرار دارد، تحقق آن باور است. مروری بر بخش‌های مختلف کتاب، به خصوص، رویکردهای شناختی و فرهنگی آن که هنوز نوپا هستند، به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد مطالعه این رویکردها در پیوند با قرآن کریم، به رشد این مباحث انجامیده است. در این مباحث و نیز در مباحث واژگانی و تاریخی، بسیاری از فضاهای ایجاد شده‌ای که در هیچ‌یک از کتاب‌های زبان‌شناسی به آن‌ها پرداخته نشده است و این اثر در این زمینه پیش‌گام است.

پژوهش حاضر رویکردهای اصلی در معناشناسی را معرفی می‌کند. به دلیل توالی منطقی و تاریخی این رویکردها، ترتیب معرفی نیز عبارت است از معناشناسی واژگانی، معناشناسی تاریخی، معناشناسی شناخت‌گرا و معناشناسی فرهنگی. این توالی منطقی برخاسته از این اندیشه است که رویکردهای واژگانی ساخت‌گرا و تاریخی ناظر بر ابعاد هم‌زمانی و در زمانی مطالعه معنا هستند و الزاماً به موضوع میان‌رشته‌ای شدن نمی‌پردازند؛ بنابراین می‌توانند بستر اولیه مطالعه معنا را فراهم سازند. در مرحله بعد، رویکردهای شناخت‌گرا و فرهنگی با دو ویژگی اصلی مدنظر قرار گرفته‌اند: نخست

آنکه این رویکردها، هر دو، ماهیت میان‌رشته‌ای دارند؛ به بیان ساده‌تر، رویکرد شناخت‌گرا با سایر حوزه‌های علم شناخت در یک پیوند میان‌رشته‌ای قرار دارد و رویکرد فرهنگی نیز همین پیوند را با علومی چون مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی دارد؛ ازسوی دیگر، رویکردهای شناخت‌گرا و فرهنگی در دوسوی پیوستاری قرار دارند که یک‌سوی آن، یعنی معناشناسی شناخت‌گرا، به اشتراکات و همگانی‌های معنایی می‌پردازد و سوی دیگر، یعنی معناشناسی فرهنگی، به تفاوت‌های بومی و منطقه‌ای معنایی نظر دارد.

قرآن کریم به‌مثابه متن، از ساختاری درهم‌تنیده از معانی، در چارچوب یک شبکه کلان برخوردار است که مطالعه آن، با استفاده از الگوهای معناشناسی می‌تواند به دو صورت در فهم قرآن کریم کارآمد باشد: نخست اینکه جایگاه معانی در شبکه یادشده معین شود؛ دیگر اینکه از معناهای مبهم با توجه به ارزش این معانی در شبکه، ابهام‌زدایی گردد. از آنجا که شبکه معنایی قرآن کریم، خود تحقیقی از شبکه کلان زبان عربی است، نسبت بین معانی یادشده در قرآن کریم با کلیت شبکه نیز مطالعه می‌گردد تا هم انتخاب‌های قرآنی و هم بازتعریف‌های قرآنی در شبکه معانی زبان عربی بازشناسی شود و این خود به فهم بهتر قرآن کریم یاری می‌رساند.

کلیات

این بخش ابتدا به مفاهیم کلیدی پژوهش، مانند معنا، معناشناسی، مطالعات قرآنی و رویکرد می‌پردازد؛ و در ادامه مروری بر پیشینه، مشروعیت و پیش‌فرض‌ها و جایگاه اثر حاضر را در جغرافیای دانش امروز مورد توجه قرار می‌دهد.

الف. مفاهیم کلیدی

توضیح مفاهیم کلیدی و به‌دست دادن تعریفی برای اصطلاحات اصلی هر پژوهش، از یک‌سو ارتباط مخاطب را با پژوهش آسان‌تر می‌سازد و ازسوی دیگر، به پژوهشگر یاری می‌رساند تا در مسیر پژوهش، در چارچوب اصطلاحات تعریف‌شده حرکت کند و از کاربرد آزاد و غیرتخصصی اصطلاحات و تعابیر بپرهیزد. ضرورت توضیح مفاهیم کلیدی در پژوهش‌های بین‌رشته‌ای که در آن‌ها حوزه‌های دانش در تبادل هستند، بیشتر احساس می‌شود؛ زیرا ممکن است تفاوت‌های ظریفی در اصطلاحات این حوزه‌ها

وجود داشته باشد که تبیین نشدن آن‌ها فهم درست مطالب و ارتباط مطمئن با متن را با دشواری روبه‌رو کند. مفاهیم کلیدی‌ای که در این بخش توضیح داده می‌شوند عبارت‌اند از: معنا، معناشناسی، مطالعات قرآنی و رویکرد. برخی مفاهیم دیگر مانند شناخت، تاریخ و فرهنگ نیز گرچه از جایگاه اصلی در این پژوهش برخوردارند، به سبب حفظ انسجام متن، در آغاز بخش‌های مربوط توضیح داده می‌شوند.

معنا

با توجه به اینکه صرفاً یک رویکرد به توضیح و تبیین معنا وجود ندارد، معنا از منظرهای متفاوت تعاریف مختلفی دارد. چنانچه معنای الفاظ را در پیوند با واقعیت‌های جهان خارج مورد مطالعه قرار دهیم، دلالت مصداقی شکل می‌گیرد و معنا امری برون‌زبانی خواهد بود. اگر معنای واحدهای زبان را درون شبکه پیچیده میان مفاهیم در نظر بگیریم، معنا امری ذهنی و درون‌زبانی تلقی می‌گردد. در نگرشی دیگر، نسبت به ماهیت معنا، رابطه‌ای بازنمودی میان تجربیات و ادراکات ما از یک‌سو و شکل‌گیری مفاهیم از سوی دیگر برقرار است. یکی از جنبه‌های پیچیدگی تبیین معنا به این نکته بازمی‌گردد که کدام واحدهای زبان برای مطالعات معناشناختی انتخاب شده باشند؛ برای نمونه واژه‌ها، عبارت‌ها و جملات نمونه‌ای از این واحدها هستند. مطالعه معنای واحدهای بزرگ‌تر از واژه، به سبب انواع پیوندهای معنایی و منطقی که می‌تواند بین واژه‌ها برقرار باشد، پیچیدگی‌های بسیاری دارد. در این ارتباط، اصطلاح دیگری به مطالعات معناشناختی معرفی می‌شود که همان قضیه یا گزاره است و اذهان فلاسفه و منطق‌دانان را در قرون متمادی به خود مشغول داشته است. براساس مختصری که گفته شد، فصل‌های اول و سوم کتاب حاضر به ماهیت معنا خواهد پرداخت.

معناشناسی

یکی از حوزه‌های زبان‌شناسی است که به مطالعه چگونگی سازمان‌یافتن دانش ناخودآگاه سخن‌گویان زبان درباره تکوین و درک و انتقال معانی می‌پردازد. به سبب وجود رویکردهای متفاوت در معناشناسی، گستره اصطلاحات و مفاهیم این حوزه، در زبان‌شناسی بسیار غنی و در عین حال پیچیده است. امروزه معناشناسان به این باور مشترک دست یافته‌اند که به دلیل ماهیت چند بُعدی معنا، دستاوردهای رویکردهای

متفاوت باید در کنار هم برای توصیف و تبیین به کار گرفته شود. رویکردهای مختلف معناشناسی، گاه معانی را در پیوند با مصادیق جهان خارج، گاه به مثابه اموری ذهنی، گاه وابسته به بافت کاربرد، گاه اموری متحول شونده در تاریخ یک زبان، گاه مشروط به شرایط صدق و گاه به مثابه وضعیت‌هایی مغزی و نورونی در نظر گرفته‌اند. هیچ‌یک از این رویکردها به طور مستقل نمی‌تواند تمام ابعاد معنای زبانی را توضیح دهد؛ ولی هم‌افزایی دستاوردهای آن‌ها مطالعه معنای زبانی را به مسئله‌ای علمی با روش‌ها و راه‌حل‌های تحلیل و بررسی مشخص تبدیل کرده است.

مطالعات قرآنی

مطالعات قرآنی به صورت یک تعبیر ایجاد شده در سده اخیر، به لحاظ تاریخی، ناظر به رشته‌ای از مطالعات درون‌متنی و پیرامونی مربوط به قرآن کریم است که از حیث مسئله مطالعه و از حیث روش، الهام گرفته از فرهنگ معاصر و مقتضیات آن است. این مفهوم، در قالب اصطلاح *Quranic Studies* در فضای خاورشناسی پدید آمد و به سرعت جای خود را در جهان اسلام گشود و در جهان عرب نیز با تعبیر «الدراسات القرآنیة» به کار گرفته شد. مطالعات قرآنی به موازات مفهوم علوم قرآنی ایجاد شد که بیشتر، ناظر به مطالعات سنتی درباره قرآن کریم است. امروزه تعبیر مطالعات قرآنی در عنوان بسیاری از کتاب‌ها، مجلات، همایش‌ها و دروس جای دارد و اصطلاحی با کاربردی گسترده است.

رویکرد^۱

مفهوم دقیق رویکرد در تقابل با روش^۲ و نظریه مشخص می‌شود. رویکرد، ماهیتی فرایندی دارد و یکی از خاستگاه‌های آن، استعاره تفکر به مثابه حرکت است. نه تنها این مفهوم به معنای حرکت دلالت می‌کند، بلکه حرکت‌هایی را می‌نمایاند که به سمت هدف معینی روی می‌دهند، که در مطالعه حاضر، آن هدف فهم قرآن کریم است. وقتی معناشناسی فراتر از یک رشته علمی، به مثابه سازوکاری برای مطالعه موضوعی دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد، یک رویکرد معناشناسی شکل گرفته است. اما خود این

1. approach

2. method

رویکرد، می‌تواند رویکردهای فرعی مختلفی را نیز شامل شود که پرداختن به آنها موضوع پژوهش حاضر است.

به‌کارگیری امکانات دانش معناشناسی در مطالعات قرآنی، نمونه‌ای از یک مطالعه میان‌رشته‌ای است. البته باید توجه داشت که تعامل میان‌رشته‌ای معناشناسی و مطالعات قرآنی، چنان‌که در مقدمه گفته شد، می‌تواند در توسعه معناشناسی نیز بسیار سودمند باشد. با وجود این، شایان ذکر است که هدف مطالعه حاضر بهره‌گیری از معناشناسی در فهم دقیق‌تر معانی قرآن کریم و حل مسائل در مطالعات قرآنی است. با این مقدمه مختصر، می‌توان وارد بحث درباره چستی رویکرد شد.

رویکرد اصطلاحی است که به سبب گستره کاربرد و انعطاف در معنا، به آسانی به تعریف در نمی‌آید. بسیاری از آثار، حتی آن‌هایی که به روش‌شناسی و فلسفه پژوهش می‌پردازند، نیز از دادن تعریفی برای رویکرد، طفره رفته یا آن را مورد غفلت قرار داده‌اند. این اصطلاح معادل انگلیسی *approach* یا فرانسه *approche* است و در زبان‌های یادشده به معنای تقرب جستن و نزدیک شدن به چیزی از فاصله است. در کاربرد علمی، رویکرد، به معنای برداشتن گام‌هایی به سوی یک هدف معین و حتی اتخاذ شیوه‌ای خاص برای برداشتن چنین گام‌هایی است (وبستر^۱ ۱۹۸۵: ۵۶).

گاهی اوقات رویکرد، در تقابل با روش تعریف می‌شود؛ می‌توانیم رویکرد را در تعریف لغوی آن، طریقی برای نزدیک شدن به مسئله و تمهیدی برای شکل دادن به یک نظریه و تأیید کردن یک فرضیه بدانیم و در مقابل، روش را ابزاری بدانیم که برای ارزیابی فرضیه، به نحوی که برای دیگر متخصصان هم متقاعدکننده باشد، به کار گرفته می‌شود (قراملکی ۱۳۹۲: ۲۲۷). بر این اساس، رویکرد یک انتخاب از سوی پژوهشگر است و او حق دارد با پیروی از گرایش‌های علمی‌اش و حتی سلیقه علمی و پشتوانه تحصیلی‌اش رویکردی را برگزیند. در مقابل، از آنجا که روش باید متقاعدکننده باشد، و نیز چون هر پژوهشی روش ویژه‌ای را طلب می‌کند، پژوهشگر باید معین کند به چه هدفی روش موردنظرش را برگزیده است و چرا فکر می‌کند این روش برای پژوهش موردنظر، مناسب است. (همان: ۲۲۸).

1. Merriam-Webster's New Collegiate Dictionary

وقتی رویکرد در فضای میان‌رشته‌ای به‌کار برده می‌شود، به‌ویژه آنجا که یک حوزه دانش امکانات خود را در اختیار حوزه دانش دیگری قرار می‌دهد، پیچیدگی مفهومی کمتری دارد. در این باره به‌خصوص تعریف فرهنگ فرانسوی روبر^۱ روشن‌گر است: «رویکرد، عمل نزدیک‌شدن از سمت یک چیز (در اینجا علم خادم) به دیگری (در اینجا علم مخدوم) است» (روبر ۱۹۷۲: ۷۸).

مطالعات ادبی که یکی از عرصه‌های مهم برای پدیدآمدن رویکردهای متنوع است، بر همین اساس و با به‌خدمت‌گرفتن علوم مختلف، به رویکردهای روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، نشانه‌شناختی، اسطوره‌شناختی و جز آن در نقد ادبی امکان ظهور داده است (گرین^۲ و دیگران ۲۰۰۵). البته باید توجه داشت که رویکرد لازم نیست همواره برآمده از یک علم باشد، بلکه ممکن است برخاسته از یک طرز فکر مانند رویکرد ساخت‌گرا،^۳ از یک مکتب مانند رویکرد صورت‌گرا،^۴ یا از یک نظریه مانند رویکرد کهن‌الگویی^۵ باشد، که از حیطة کتاب حاضر بیرون می‌مانند. رویکرد اخیر مبتنی بر نظریه کهن‌الگوها در افکار یونگ است (همان‌جا).

ب. مروری بر پیشینه

نقش پیش‌گام ایزوتسو در به‌کارگیری معناشناسی در مطالعات قرآنی موجب می‌شود تا بار دیگر در پیشینه این مطالعات صحبت از او به میان آید؛ چنان‌که گفته شد بیش از نیم قرن پیش، ایزوتسو اسلام‌شناس ژاپنی که با مباحث معناشناسی کاملاً آشنا بود، در دو اثر ماندگار خود به نام‌های *ساختار مفاهیم اخلاقی در قرآن* (۱۹۵۹م) و *خدا و انسان در قرآن* (۱۹۶۴م) کوشید تا دانش معناشناسی را برای مطالعه قرآن به‌کارگیرد و نظریه‌های معناشناسی را در این حوزه کاربردی سازد. از آن‌پس، درحالی‌که استفاده از معناشناسی برای مطالعه مفاهیم قرآن، درون و بیرون جهان اسلام گسترش چشمگیری داشته است، عمده مطالعات انجام‌شده نیز متکی بر الگوی ایزوتسو بوده است. این اتکا و بسندگی، از دو جهت قابل‌نقد است: نخست از آن‌رو که الگوی ایزوتسو مبتنی بر دانش معناشناسی در فاصله دو جنگ جهانی است و طی چندین دهه، این علم تحولات

1. Petit Robert Encyclopédique

2. W. L. Guerin

3. structuralistic approach

4. formalistic approach

5. archetypal approach

بنیادینی کرده است؛ دیگر از آن رو که در الگوی ایزوتسو تکیه اصلی بر قوم – معاشناسی وایسگربر^۱ در مکتب بن استو تنوع مکاتب در آن مطرح نیست؛ به بیان دیگر، توقف در اندیشه ایزوتسو، که در بسیاری از آثار روی داده، به رغم استمرار، نوعی رکود ایجاد کرده است.

از آنجا که موضوع اثر حاضر، رویکردهای معاشناختی در مطالعات قرآنی است، بخشی از پیشینه آن را باید در فضای علم معاشناسی و بخش دیگر را در فضای مطالعات قرآنی جست و جو کرد. درباره بخش معاشناسی، پیشینه انبوهی در میان زبان‌شناسان وجود دارد و در مطالعات قرآنی هم آثار بی‌شماری قابل معرفی است. از این رو، در این جا فقط به ذکر آثاری بسنده می‌شود که در حوزه کاربرد معاشناسی در مطالعات قرآنی نگارش یافته‌اند:

آزادی، پرویز (۱۳۹۰). مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم. تهران.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۲). ترجمه‌شناسی قرآن کریم. تهران.

خوانین زاده، محمدعلی (۱۳۹۰). معاشناسی اسماء الحسنی در قرآن کریم. تهران.

خوانین زاده، محمدعلی (۱۳۹۴). بررسی معاشناختی اسم رب و تبیین جایگاه آن در نظام معنایی قرآن، رساله دکتری.

رهنما، هادی (۱۳۹۰). معاشناسی نام‌های معاد در قرآن کریم. تهران.

شهیدی، مهدی (۱۳۹۰). حوزه‌های معنایی صراط در بیان قرآن کریم. تهران.

الصغیر، محمدحسین (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م). تطور البحث الدلالي: دراسة تطبيقية في القرآن. بیروت.

عضیمه، صالح (۱۹۹۴م). مصطلحات قرآنیة با محتوای معاشناسی واژگان قرآن؛ دانشگاه میشیگان. ترجمه فارسی: معاشناسی واژگان قرآن، برگردان سیدحسین سیدی. مشهد، ۱۳۸۶ش.

العواء، سلوی محمد (۱۴۱ق / ۱۹۹۸م). الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، قاهره / بیروت، ترجمه فارسی: بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن، برگردان سیدحسین سیدی. مشهد، ۱۳۸۲ش.

قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). معاشناسی شناختی قرآن. تهران.

کرمانی، سعید (۱۳۹۱). معناشناسی عقل در قرآن کریم با تکیه بر نظریه حوزه‌های معنایی. تهران.

مطیع، مهدی (۱۳۸۷). معناشناسی زیبایی در قرآن کریم، رساله دکتری.

Makino, Shinya (1970). *Creation and Termination: A Semantic Study of the Structure of the Qur'anic World View*, Keio.

Mir, Mustansir (1987). *Dictionary of Quranic Terms and Concepts*, London/ New York.

Mir, Mustansir (1989).

Verbal Idioms of the Qur'an, Ann Arbor, Awa, Salwa M. S. , *Textual Relations in the Qur'an*, London/ New York, 2006.

ج. مشروعیت و پیش فرض‌ها

پرسش از اعتبار گزاره‌ها در هر علم، پرسشی است که به فلسفه زیربنایی آن حوزه علمی سپرده می‌شود و هر پژوهشگری خود را در مواجهه با آن نمی‌یابد. اما در فضای تبدلات میان رشته‌ای، علوم دینی و به خصوص علوم دینی که مستقیماً با متن مقدس و نصوص دینی سروکار دارند، در بهره‌گیری از علوم جدید، رویارویی محتاطانه دارند. یکی از پرسش‌هایی که در بحث مطالعات میان رشته‌ای در فضای علوم دینی به تکرار مطرح می‌شود، مسئله «حجیت» این علوم است. گاه پیش می‌آید که متخصصان علوم دینی، پیش از آنکه متخصصان دانشی چون معناشناسی را مخاطب قرار دهند که: محتوای گزاره‌های آن علم چگونه شکل گرفته است و در به دست آوردن آن گزاره‌ها بر چه روش‌هایی تکیه داشته‌اند، آنان را با سؤالی کلی و بنیادین مواجه می‌سازند: با توجه به چه ملاکی گزاره‌های معناشناسی حجیت دارند؟

حجت تعبیری بود که علمای منطق برای استدلال معتبر یا استدلال مثبت مقصود به کار می‌بردند و از آن مفهوم حجیت، یعنی اعتبار گزاره، ساخته شده است که بیشتر نزد علمای اصول فقه جاری است. زمانی که یک اصولی از حجیت خبر واحد سخن می‌گفت، مسئله‌اش این بود که در اثبات یک حکم شرعی، اگر خبر واحدی آمده باشد، مضمون آن خبر واحد به مثابه یک گزاره معتبر است و استناد به آن را می‌توان یک